

وجود نداشتن خدا و آخرت غیر عادلانه است مگر میشود آخرتی وجود نداشته باشد؟

شما نگاه نکنید، مگر میشود آخرتی وجود نداشته باشد، یک شخصی مثل هیتلر و یا خمینی در این دنیا باعث کشته شدن هزاران نفر میشود و جنایات بسیار میکند و اگر آخرتی وجود نداشته باشد این شخص با آن انسانهای پاک و بیگناهی که به بشریت خدمت کرده و میکنند برابر میشود، این کاملا غیر عادلانه است! پس آخرتی باید وجود داشته باشد.

این سفسطه توسط عوام و دین فروشان حرفه ای یعنی روحانیون (تاجران دینی) به کرار تکرار میشود و خیلی وقتها اولین چیز است که بعد از انکار وجود خداوند توسط خداپرستان مطرح میشود، در این نوشتار تلاش بر این است که اشکال این استدلال خطا، مورد بررسی قرار گیرد و سفسطه آمیز بودن آن هویدا شود.

این سفسطه مثل این میماند که وزیر کشاورزی یک کشور بگوید: اگر امسال باران نیاید، خشکسالی روی میدهد و تمام محصولات کشاورزی ما از بین خواهد رفت و قحطی خواهد شد و ما نیازمند کمک کشورهای دیگر خواهیم بود و چون پول خرید محصولات کشاورزی آنها را نداریم نزدیک 50 میلیون نفر امسال در صورت بروز خشکسالی از گرسنگی خواهند مرد، و بعد از این عبارات نتیجه بگیرد، پس حتما امسال باران می آید! چون اگر باران نیاید وضعیت بسیار بدی روی خواهد داد!

موقعیت ما در مقابل جهان موقعیت کسب معرفت از هستی است نه طراحی هستی! ما تنها میتوانیم با آنچه موجود است و وجود دارد رابطه معرفتی و ادراکی برقرار کنیم نه اینکه آنچه باید باشد یا بهتر است باشد و ایدآل هست را درست و محقق فرض کنیم! به عبارت دیگر ما تنها میتوانیم کاشف حقیقت باشیم و نه مخترع حقیقت! حقایق وجود دارند و ما باید آنها را کشف کنیم، ما حق نداریم حقیقتی را اختراع کنیم! حقایق پوشیده (Cover) است و ما باید آنها را کشف (Discover) کنیم. واقعا چه ضمانتی وجود دارد که جهان باید حتما عادلانه باشد؟

مسئله اینجاست که حتی اگر تمام این استدلال ها مبنی بر اینکه اگر خدایی وجود نداشته باشد زندگی تیره و تار میشود (که ما دقیقا به برعکس آن اعتقاد داریم یعنی مذهب و دین را آلوده کننده ترین آسیب اجتماعی میدانیم و بحث در مورد آنها در شرح سفسطه دین ضامن اخلاق در جامعه است آورده ایم) درست و منطقی از آب در بیابند هرگز صرف این استدلال سبب نمیشود که ما بتوانیم به این نتیجه برسیم که چون نباید اینگونه باشد باید خدایی را در نظر بگیریم، این یکنوع فرار کردن از واقعیات و پناه بردن به متافیزیک مبهم است یعنی همان کاری که مذهبیبون همواره انجام میدهند. باید توجه داشت که یک انسان خردگرا و خردمند از میان نظریات و حقایق آنهایی را که منطقی تر، علمی تر و دقیق تر باشند انتخاب میکند نه آنهایی را که صرفا خوشگلتر هستند. به عبارت دیگر تلخ بودن یک واقعیت هرگز سبب نمیشود که آن واقعیت وجود نداشته باشد یا ما برای عدم وجود چنین واقعیتی بخواهیم دست به اختراع واقعیت های دیگری بزنیم، حقایق اختراع شده خرافه هستند!

اما اینکه آیا واقعا زندگی بیدایان بدون اخلاق است و یا بدون خداوند زندگی تلخ تر است یا شیرین تر است بحث مفصلی است که در شرح سفسطه دین ضامن اخلاق در جامعه است بدان پرداخته خواهد شد.

توسط آرش بیخدا

گردآوری: آرشام پورآریا

Arsham.puraria@gmail.com